

اخبار فرهنگی

پستی از رضایکیانین که هنرمندان بسیاری با نشر کر شدند: جوانی که آینده‌ای ندارد، کاسبی که کاسبی ندارد و... معترض است



رضا کیانین، بازیگر شناخته‌شده سینما، تلویزیون و تئاتر به اعتراضاتی که از ۷ دی‌ماه آغاز شده است، در صفحه اینستاگرامش واکنش نشان داد و نوشت:

«جوانی که آینده‌ای ندارد، معترض است کاسبی که کاسبی ندارد، معترض است کسی که کار ندارد، معترض است پدری که توانایی فراهم کردن نان خانواده ندارد، معترض است مادری که خرجی خانه‌دار، معترض است کارمندی که خرجش با دخلش نمی‌خواند، معترض است متخصصی که تخصصش پوره پوره نمی‌شود، معترض است هنرمندی که شوراهای گوناگون جلوی کارش را می‌گیرند، معترض است اما

مردم خور، افشاش گراست دزدبیت‌المال، افشاش گراست انحصار گرچه در بازار و چه در سیاست، افشاش گراست بازار سیاه درست کن افشاش گراست رانت‌خور، افشاش گراست اختلاس گرا، افشاش گراست

مدیر بی‌سوادویی تخصص افشاش گراست معترض معمولاً از سر ناچاری به خیابان می‌آید تا صدایش شنیده شود، ولی افشاش گراست می‌تواند در جای امن پنهان شود.»

استاندار تهران:

در هیچ یک از دانشگاه‌های تهران ورود نیروهای انتظامی و امنیتی را نداشتیم استناد تهران در خصوص احتمال مداخلات نیروهای انتظامی در اعتراضات دانشگاه و نحوه برقراری نظم در جریان اعتراضات مردمی، گفت: در هیچ یک از دانشگاه‌های تهران ورود نیروهای انتظامی و امنیتی را نداشتیم و به هیچ عنوان اجازه ورود و مداخله نیروهای انتظامی و امنیتی را به دانشگاه‌ها نمی‌دهیم. محصلان معتمدان در گفت‌وگو با ایلام، تصریح کرد: سیاست ما این است که مسدود شدن دانشگاه در خود دانشگاه حل شود. مسائلی که مطرح شد، عمدتاً مسائل صنفی و اعتراضاتی از سوی دانشجویان بوده است. رؤسای دانشگاه‌ها هم گفت‌وگوهای داشتند و مکانیزم‌هایی وجود داشته که گفت‌وگو و مدیریت شده است.

پیمان جبلی:

ضوابط صدا و سیما درباره بخش صدای خانم‌ها تغییر نکرده است رئیس سازمان صدا و سیما در پاسخ به پرسشی درباره بخش تک‌خوانی زن روی آنتن تلویزیون که در روزهای اخیر شاهدش بودیم، تاکید کرد، ضوابط در این خصوص تغییری نکرده است. به گزارش ایسنا، در هفته‌ای که گذشت گوینده‌زن اخبار صدا و سیما در شبکه چهار، هنگام اعلام خبری از محسن چاوشی، بخشی از این قطعه را آواز خوانی کرد. همچنین اجرای زنده قطعه لالایی باتک‌خوانی یک خواننده‌زن در شبکه یک، بازتاب گسترده‌ای داشت. حل پیمان جبلی دیروز در حاشیه نشست دولت به این گمانه‌زنی‌ها پاسخ داده و درباره اینکه دلیل انتشار این صحنه‌ها یا جذب مخاطب بوده؟ اظهار کرده است: «اینگوینده‌نست در باره بخش صدای خانم‌ها ضوابطی داریم، تذکر هم می‌دهیم، گاهی رعایت نمی‌شود اما ضوابط ما تغییر نکرده است.»

با معرفی هیأت داوران بخش صحنه‌ای؛ شانزدهمین جشنواره تئاتر «سودای عشق» آغاز به کار کرد هم‌زمان با معرفی هیأت داوران بخش صحنه‌ای، شانزدهمین جشنواره سراسری تئاتر بسیج «سودای عشق» فعالیت رسمی خود را آغاز کرد. بر اساس اعلام دبیر خانه جشنواره اعضای هیأت داوران بخش صحنه‌ای این دوره رافراه قاضیان، علیرضا ستادی، محمد کرالی، امین اشرفی و حسین مسافر آستانه تشکیل می‌دهند. این رویداد هنری با دبیری سعید نجفیان میزبان آثار نمایشی منتخب از سراسر کشور خواهد بود و تلاش دارد با تمرکز بر مضامین فرهنگی، اجتماعی و هویتی، بستری برای ارائه و ارزیابی تولیدات نمایشی هنرمندان فراهم کند. مراسم اختتامیه و تقدیرساز برگزیدگان شانزدهمین جشنواره تئاتر «سودای عشق» نیز روز بیستم دی‌ماه در سالن استادانظرزاده کرمانی تماشاخانه فرانسهر برگزار می‌شود.

روز تولد»

راهی Poppy Jasper آمریکا را یافت. به گزارش ایلاما روابط عمومی انجمن سینمای جوانان ایران، جشنواره Poppy Jasper یکی از رویدادهای معتبر سینمای مستقل در کالیفرنیا است که فیلم‌های کوتاه و بلند از سراسر جهان را ارائه می‌کند و به ترویج تنوع، مشارکت اجتماعی و تقویت صدای فیلم‌سازان مستقل معتمدان در این جشنواره ۱۵۵۸ آوریل ۲۰۲۶ برابر با ۱۹ بهمن ۱۴۰۵ در گزار خواهد شد. در خلاصه داستان «روز تولد» آمده: «امروز تولدمه‌امان و قرار بهترین روز زندگیم باشه.»

نکوداشت میر حسین زنونری برگزار می‌شود

آیین نکوداشت میر حسین زنونری، خوشنویس پیشگوست و عضو سابق شورای عالی انجمن خوشنویسان ایران، امروز (پنجشنبه ۱۸ دی‌ماه)، ساعت ۱۶ حضور جمعی از اساتید خوشنویسی کشور در فرهنگسرای گلستان برگزار می‌شود. به گزارش روابط عمومی فرهنگسرای گلستان، این آیین هم‌زمان با افتتاح نمایشگاه خط خودکاری با عنوان «لو» برگزار می‌شود که منتخبی از آثار خوشنویسی زنونری و دیگر هنرمندان رادر معرض دید علاقه‌مندان قرار می‌دهد. میر حسین زنونری از چهره‌های مؤثر در ترویج و آموزش هنر خوشنویسی معاصر به‌شمار می‌رود. آثار او به‌ویژه در حوزه خط خودکاری، شناسان‌دهنده نگاه نوآورانه و در عین حال وفادار به سنت‌های خوشنویسی ایرانی است.

میل فزاینده در بازنمایی اخلاقیات بحران زده طبقات متوسط شهری

درباره نمایش های «زمین بازی»، «باران اسیدی» و «خرگوش»



ظاهر نشوند. اجراء ابتدا، در فضایی نیمه تاریک روابط منحصر به فرد یک زن و مرد را آشکار می‌کند که مبتنی است بر اغوا و طرد توأمان. یک داد و ستد متکثر از عواطف بشری که از پیش نمی‌توان حدس زد و از این باب به خود آفرین گفت که توانستیم سیر حواث را پیش‌بینی کرده و دچار غافلگیری نشویم. در ادامه با ورود نفر سوم که مرد نامتعارفی است به اجرا، لحن تازه‌ای بخشیده می‌شود تا این فرصت مهیا گردد که بار دیگر، این سه نفر، نسبت خود را با واقعیت تازه‌ای که پدید آمده، از نوبه قضاوت نشسته و در رابطه با آینده تصمیم بگیرند.

مجید آهنگران به همراه شید غفاریان و امیر رضانی، اجرائی جمع‌وجور و تماشایی بر صحنه آورد که به موقع می‌خنداند و به وقتش متاثر می‌کرد. خوانشی اندازه‌ای یک متن پیچیده دراماتیک که به تمامی گرفتار زست‌های غربی نمی‌شد و لمحه‌ای از حال و هوای زندگی جوان ایرانی را بازتاب می‌داد. خرگوش را می‌توان از آن دسته اجراها در نظر گرفت که با بودجه اندک تهیه می‌شوند اما ارزش افزوده‌ای مناسب به ارمان می‌آورند. این نکته‌ای است بس مهم در رابطه با مناسبات تولید تئاتر که بسیاری از اجراهای پرهزینه از آن غافل‌اند.

در نهایت می‌توان با نگاهی به این سه اجرا به این مسئله اذعان کرد که همچنان پرداختن به اخلاقیات انسانی، امر مهمی در ساخت و ساز یک تئاتر است و شکل بازنمایی بحران در این اخلاقیات نشان از رویکرد نمایشنامه‌نویس و کارگردان در این عرصه است. این که از سوسه به نمایش گذاشتن بحران اخلاقیات در راستای خلق یک فضای به اصطلاح دراماتیک اما در حقیقت سترون دست کشیده و بحران را نه فردی که ساختاری بینیم می‌تواند چراغ راه ما باشد در این مسیر پر از سنگلاخ و مین انفجاری.

و پسران کمابیش از موقعیت فرادستانه خویش سواستفاده می‌کنند. نمایش زمین بازی هفته‌ای یک‌بار در روزهای یکشنبه در سالن کاخ هنر تهران اجرا شده و توانسته تهرابه‌ای متفاوت به لحاظ حضور بازیگر و صحنه آرایی باشد.

نمایش دوم- باران اسیدی

الهام شعبانی در آخرین پروژه کارگردانی‌اش که در سالن استاد سمندریان مجموعه ایرانشهر بر صحنه بود به سراغ چند دوست رفته که در تعطیلات آخر هفته، به شمال کشور رفته و در پی آرامش و گذراندن ساعات خوش و بی‌دغدغه‌اند. این قبیل فضاهای نمایشی را می‌توان ذیل «ژانر شمال» دسته‌بندی کرد. آشناترین مولفه این ژانر، سفر به شمال از مقصد تهران، شوخی‌های بامزه، وقوع یک حادثه که افسراد را مجبور می‌کند چند صیاحی کنار هم روزگار بگذرانند و این مسئله، مقدمه بروز حرف‌های به اصطلاح کنار گذاشته شده و واکاوی گذشته شود.

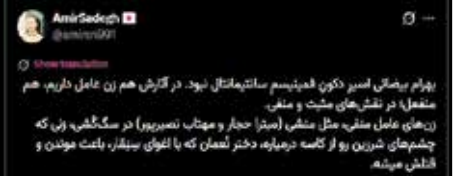
نتیجه بیش و کم روشن است: تروماهای گذشته احضار شده و اختلافات بالا می‌گیرد و روابط دوستان چندان و سخت واقعیت می‌خورد که دیگر نمی‌توان مثل سابق گفت و خندید و خوش گذراند. فیلم «درباره‌ای...» اصغر فرهادی از بهترین نمونه‌های این ژانر است. اما نمایش باران اسیدی، چیز بیشتری در چنته ندارد و «همان همیشگی» را در رابطه با بازنمایی بحران اخلاقیات طبقه‌متوسطی جماعت ساکن تهران به نمایش می‌گذارد. جالب آن که بارانی که باریده و فضا را اسیدی کرده، در ادامه از یادها می‌رود و بیان وی وقفه اختلافات است که اهمیت دو چندان می‌یابد. همان راه‌های همیشگی در بیان بحران اخلاقیات، باعث می‌شود بار دیگر یک اثر در «ژانر شمال» به صحنه آید و شور و بختانه با بکارگیری



زمان شناسایی این گفتمان نیز گویاست: در ساعات نخست، سوگاری خام و مستقیم بود که هنوز فاصله عاطفی از مرگ کوتاه بود، سپس، در طی یک روز، این عاطفه به تدریج شکلی منظم تر و مبتنی بر حافظه یافت این بار نه فقط حافظه افراد، بلکه حافظه فرهنگی، سرانجام، در روزهای سوم تا پنجم، گفتمان به حوزه‌های سیاسی و هویتی گسترش یافت و بحث‌ها فراتر از فرد بیضایی، به سوالات بنیادینی درباره چیستی ایرانی بودن، جایگاه زن، و مسیر هنر مقاوم کشیده شدند. (دقیقا مسیر روایت سازی از روزمره نویسان تسلط طلبان نامانفکین درباره بیضایی).



فرایند نشان داد که در عصر دیجیتال، مرگ یک هنرمند دیگر یک پایان نیست، بلکه یک دعوت به بازخوانی مداوم است. بیضایی نه به‌عنوان کسی که رفت، بلکه به‌عنوان کسی که حالا بیش از پیش در اختیار مشروطه تاملوروز این نوع چیدمان، چیزی فراتر از سنتش یک فرد است؛ که هر کسی می‌تواند او را در چارچوب نیازهای معنایی خود بازسازی کند. این فرایند، در واقع، گواهی از زنده بودن آثار و اندیشه‌های است؛ چون فقط آنچه زنده است، می‌تواند داما دوباره زاده شود.

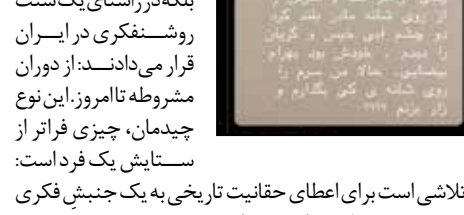


باز خوانی های جدید: بیضایی به مثابه متنی باز و نیاز جامعه به تفسیر های جدید

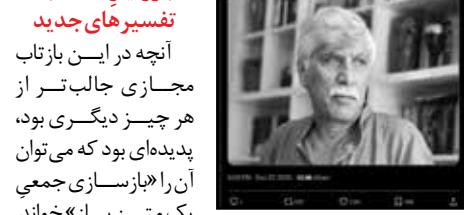


ایجاد همدات پنداری، در فضایی که اکثر کاربران هرگز با بیضایی دیدار نداشتند، این داستان‌های فردی، او را از جایگاه یک اسطوره به یک فرد قابل دسترس تبدیل می‌کردند. این فرایند، چیزی نزدیک به آنچه در سینما به آن «نامه‌گرایی» می‌گویند، ایجاد می‌کرد: اینکه شخصیتی، چه واقعی باشد چه خیالی، در لحظه‌ای که مخاطب بتواند خود را جای او بگذارد، به حقیقتی جمعی تبدیل می‌شود. گفتمان‌های سیاسی، البته، در تعداد کمتری ظاهر شدند، اما همین کم‌بودن نشان از قدرت بالقوه آنها داشت.

این توییت‌ها اغلب به تاریخ‌گذاری مقاومت می‌پرداختند و بیضایی را نه تنها به عنوان یک فرد، بلکه در راستای یک سنت و روشنگری در ایران قرار می‌دادند: از دوران مشروطه تا امروز. این نوع چیدمان، چیزی فراتر از سنتش یک فرد است؛ تلاشی است برای اعطای حقانیت تاریخی به یک جنبش فکری که همیشه به حاشیه رانده شده است.



تحلیل گفتمانی: ساختار سخن گفتن، نه فقط محتوای سخن



رویداد، زمانی آشکار می‌شود که به‌سکان ساختن سخن نگاه کنیم، نه تنها به آنچه گفته شده است. گفتمان منتشر شده در باره بیضایی، سه سلسله‌مراتب تعاملی داشت: نقل‌قول‌های مستقیم از خودش در بالاترین سطح قرار داشتند، نه به‌خاطر حجم، بلکه به‌خاطر اقتدار متنی‌ای که در فرهنگ فارسی همیشه به جمله‌های از دهان یک استاد نسبت داده می‌شود. این جملات به‌سادگی به‌عنوان ابزاری برای تثبیت یا مناقشه در برابر مواضع مختلف به کار رفتند؛ از جملات جنسیتی تا جملات هویتی، هر کدام در خدمت یک دیدگاه خاص قرار گرفتند.

روایت‌های شخصی مثل تجربه تماشای یک نمایش یا مکالمه کوتاه با بیضایی در سطح دوم قرار داشتند. این روایت‌ها به‌ظاهر ساده‌اند، اما درون‌شان دارای ویژگی خاصی هستند:



نمایش اول- زمین بازی

متن نمایشنامه را دامون نوزوری نوشته و ندا تیمی کارگردانی کرده است. اجراء به زندگی چند جوان اهل تهرات می‌پردازد که این روزها دور هم جمع شده و «سپک‌تاکرا» بازی می‌کنند. آن هم مدتی پس از جنگ دوازده روزه با اسرائیل. به لحاظ فرمی این اجرا این امکان را فراهم می‌کند که به‌عنوان تماشاگر، تلاش شش جوان را در قالب دو تیم ورزشی تماشا کنیم که به تدریج مابین‌شان اختلافاتی عیان شده و این نکته محرز می‌شود که در دقایق حساس زندگی، دوستی‌ها می‌تواند رنگ و بویی تازه به خود بگیرد و موجب آشکار شدن رمز و رازهای پنهان سابق شود. در این جمع کوچک انسانی، عشق‌ها و نفرت‌هایی عیان شده و تا دم‌پای گسست روابط را معنا بخشد. بنابراین وقتی اختلافات بالا گرفته و این اجتماع دوستانه را تحت شعاع قرار می‌دهد می‌توان به این نتیجه رسید که گریزی از بیان این وضعیت تازه نیست و می‌باید تن به مواجهه با حقایق زندگی داد. اجراء در این رابطه موفق عمل می‌کند و این امکان را فراهم می‌نماید که تمامی افراد از خود و زندگی‌شان بگویند. تنها نکته قابل انتقاد این نمایش مربوط است به نگاه جنسیتی به زنان و مردان. به دیگر سخن، این‌بار هم دختران در نقش قربانی ظاهر شده



نتیجه رسید که گریزی از بیان این وضعیت تازه نیست و می‌باید تن به مواجهه با حقایق زندگی داد. اجراء در این رابطه موفق عمل می‌کند و این امکان را فراهم می‌نماید که تمامی افراد از خود و زندگی‌شان بگویند. تنها نکته قابل انتقاد این نمایش مربوط است به نگاه جنسیتی به زنان و مردان. به دیگر سخن، این‌بار هم دختران در نقش قربانی ظاهر شده

گزارشی تحلیلی درباره بازتاب‌های دیجیتال فقدان یک چهره فرهنگی نام‌آور؛ بیضایی، شبکه X و کارگاه جمعی معنا

گذشته نگاه می‌کند، بلکه در آن به دنبال افق‌های دیگری برای آینده است.



نزدیک به یک پنجم کل محتوا، نه صرفاً بیانی از یک موقعیت سیاسی، بلکه دل‌پای بر جست‌وجوی یک الگوی هویتی بود. در این بازسازی، بیضایی دیگر یک هنرمند تاریخی نیست، بلکه قهرمانی است در یک درام مستمر از مقاومت معنوی و فکری در برابر سانسور، به‌عنوان نمادی از فردی که هرگز تسلیم گفتمان غالب نشد. نقل‌قول «شما این حق را نداشتید این اسمش استبداد» که چندبار در توییت‌ها تکرار شد، تنها یک جمله نبود؛ بلکه تبدیل به یک جمله نمادین از آگاهی جمعی شده بود جمله‌ای که هر فردی می‌توانست آن را در موقعیت خاص خود معنا کند.



اگر مضامین عمده توییت‌های منتشر شده را باخویم در یک چارچوب هنری بخوانیم، می‌بینیم که آنها از سه لایه معمول سوگاری فراتر رفته‌اند. سوگاری به‌معنای ساده از ابراز غم فردی با جمعی بیش از ربع محتوای تولیدشده را تشکیل داد، اما این ابراز عاطفی هرگز خالی نبود: هر جمله سوگین، حتی ساده‌ترینش، کمابیش در قالبی نمادین بیان می‌شد. وقتی کاربری می‌نویسد «قلبی که برای ایران می‌تپید، خاموش شد»، دیگر بیضایی مرده یک انسان نیست، بلکه قلب استعاری جامعه‌ای است که همیشه به دنبال نمادی برای جمع‌بندی دردهایش بوده است. این نوع سوگاری، سوگ‌های کلاسیک را به‌خاطر هم‌مبیتی بر نیازهای روز تبدیل می‌کند.

در لایه‌های دیگر، ستایش آثار و روش تفکر بیضایی نشان می‌داد که میراث او به‌طور خاص در دو بُعد مورد توجه قرار گرفته است: اول، آثار ساخته‌شده از «مسافران» تا «چهار صندوق» که همچنان به‌عنوان متن‌هایی زنده و بافت بحث‌های فرهنگی حضور دارند. دوم، آثار ناساخته، مثل «قصه‌های میر کفن‌پوش»، که در گفتمان دیجیتال به شکلی معنوی تر و حتی الهام‌بخش‌تر حضور یافتند؛ چون آنچه ساخته نشده، در ذهن عمومی جای‌سرای رویا و امید باقی می‌گذارد. این تفکیک ظریف، بین‌واقع و امکان واقعی، نشان از جامعه‌ای دارد که نه تنها به

پرده نقره‌ای

گزارشی تحلیلی درباره بازتاب‌های دیجیتال فقدان یک چهره فرهنگی نام‌آور؛ بیضایی، شبکه X و کارگاه جمعی معنا

گذشته نگاه می‌کند، بلکه در آن به دنبال افق‌های دیگری برای آینده است.



مرگ بهرام بیضایی در دی‌ماه سال ۱۴۰۳ تنها یک گذار جسمی نبود؛ بلکه در فضای عمومی، به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی فارسی‌زبان، موجی از بازخوانی هویتی، هنری و سیاسی را به راه‌انداخت که ابعاد آن فراتر از حد یک سوگاری سنتی بود. در این گزارش، پس از بررسی ۷۰ هزار توییت در بازه پنج روزه، تلاش شده است تا نه فقط به سطح آشکار واکنش‌ها، بلکه به ساختارهای پنهان گفتمانی و روان‌شناختی فعال در این رویداد بپردازیم چیزی که مرگ را به زمینه‌ای برای زایش دوباره و دگرگونی معنایی یک چهره فرهنگی تبدیل کرد.

تحلیل مضمون: سوگ، میراث، و قهرمانی باز ساخته شده

اگر مضامین عمده توییت‌های منتشر شده را باخویم در یک چارچوب هنری بخوانیم، می‌بینیم که آنها از سه لایه معمول سوگاری فراتر رفته‌اند. سوگاری به‌معنای ساده از ابراز غم فردی با جمعی بیش از ربع محتوای تولیدشده را تشکیل داد، اما این ابراز عاطفی هرگز خالی نبود: هر جمله سوگین، حتی ساده‌ترینش، کمابیش در قالبی نمادین بیان می‌شد. وقتی کاربری می‌نویسد «قلبی که برای ایران می‌تپید، خاموش شد»، دیگر بیضایی مرده یک انسان نیست، بلکه قلب استعاری جامعه‌ای است که همیشه به دنبال نمادی برای جمع‌بندی دردهایش بوده است. این نوع سوگاری، سوگ‌های کلاسیک را به‌خاطر هم‌مبیتی بر نیازهای روز تبدیل می‌کند.



در لایه‌های دیگر، ستایش آثار و روش تفکر بیضایی نشان می‌داد که میراث او به‌طور خاص در دو بُعد مورد توجه قرار گرفته است: اول، آثار ساخته‌شده از «مسافران» تا «چهار صندوق» که همچنان به‌عنوان متن‌هایی زنده و بافت بحث‌های فرهنگی حضور دارند. دوم، آثار ناساخته، مثل «قصه‌های میر کفن‌پوش»، که در گفتمان دیجیتال به شکلی معنوی تر و حتی الهام‌بخش‌تر حضور یافتند؛ چون آنچه ساخته نشده، در ذهن عمومی جای‌سرای رویا و امید باقی می‌گذارد. این تفکیک ظریف، بین‌واقع و امکان واقعی، نشان از جامعه‌ای دارد که نه تنها به